

## تحلیل خطاهای مترجمان نوآموز در ترجمه احادیث و روایات بر مبنای الگوی کریستین

### نورد

رضا ناظمیان،<sup>۱</sup> حسام حاج مؤمن<sup>۲</sup>\*

۱. استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۶

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

### چکیده

این مطالعه با تمرکز بر ترجمه‌های گروهی از دانشجویان رشته مترجمی زبان عربی، به تحلیل خطاهای پُرسامد ایشان در ترجمه احادیث و روایات پرداخته و کوشیده خطاهای ایشان را دسته‌بندی کرده، دلایل وقوع هر نوع خطا را شناسایی نماید و نحوه اصلاحشان را روشن سازد. روش مطالعه، تحلیلی- توصیفی و بر مبنای الگویی است که کریستین نورد برای طبقه‌بندی خطاهای ترجمه ارائه کرده و ضمن آن خطاهای مترجمان نوآموز را در چهار نوع خطای «منظورشناختی، فرهنگی، زبان‌شناختی و مختص نوع متن» دسته‌بندی کرده است. بر مبنای این الگو خطاهای ترجمه‌آموزان در این مطالعه به ترتیب بسامد وقوع عبارت‌اند از: منظورشناختی (۹۸/۳٪)، مختص نوع متن (۹۴/۳٪)، زبان‌شناختی (۷۲/۵٪) و فرهنگی (۵۵٪). به همین ترتیب، دلیل خطاهای ایشان در هر نوع، ضعف در این محورهاست: «بازسازی روابط منطقی میان جمله‌ها در ترجمه»، «انتقال معنای عناصر مختص به گفت‌وگو و روایات و احادیث»، «فهم ساخت زبانی جمله‌ها و انتقال معنای دقیق آن‌ها» و «انتقال دلالت‌های تعبیر فرهنگی و عناصر فرهنگ-محور». اصلاح این خطاها در تدریس، منوط به استفاده از مجموعه‌ای نظام‌مند از روایات و احادیث است که براساس انواع خطاها دسته‌بندی شده باشند تا بتوان در هر دسته با تمرین نمونه‌های متنوع، مهارت ترجمه‌آموزان را در حل چالش‌های ترجمه این متون به طور منظم ارتقاء داد.

واژگان کلیدی: آموزش ترجمه، تحلیل خطا، ترجمه روایات و احادیث، کریستین نورد.

## ۱- مقدمه

در فرآیند آموزش ترجمه، وقوع خطا از سوی مترجمانِ نوآموز بخشی طبیعی از یادگیری ترجمه است. زیرا در یادگیری هر فعالیتی که جنبه عملی دارد، از جمله ترجمه، نوآموز صرفاً با قرار گرفتن در جریان عملی آن فعالیت است که به مهارت و تجربه لازم دست می‌یابد و طبعاً در این جریان دچار برخی خطاها می‌شود که با شناخت آن‌ها و یادگیری نحوه اصلاحشان توانایی عملی‌اش ارتقاء می‌یابد. بر این اساس حتی نوع و سطح خطاهای مترجم نوآموز می‌تواند نشان دهد که وی در چه مرحله‌ای از یادگیری قرار دارد. نتیجه منطقی این موضوع در عرصه آموزش ترجمه این است که در دوره‌های تربیت مترجم می‌بایست خطاهای نوعیِ نوآموزان شناسایی و سپس تدابیر آموزشی لازم برای اصلاح آن‌ها طراحی گردد تا با آموزش آن‌ها به مترجمان نوآموز، مهارت ایشان در ترجمه ارتقاء داده شود. بی‌شک در این راستا داشتن نگاه نظام‌مند و سلسله‌مراتبی اصلی ضروری است که موجب می‌شود محتوای آموزشی به صورت طبقه‌بندی شده و منظم طراحی و به نوآموز ارائه شود. این مهم به ویژه برای تدوین منابع آموزشی که نیازمند ساختاری نظام‌مند هستند، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

### ۱-۱- تبیین موضوع

در دوره‌های آموزش ترجمه از عربی به فارسی، به ویژه در رشته‌های مترجمی زبان عربی و معارف اسلامی، از جمله مهمترین متونی که بر آموزش ترجمه آن‌ها تمرکز شده، احادیث و روایات اسلامی است که به دلیل اهمیت بارزشان در اندیشه اسلامی، نیاز به ترجمه‌شان همواره وجود داشته و همچنان وجود دارد. به علاوه این نوع متون به دلیل تنوع و گستردگی،

مواد آموزشی مفیدی برای تعلیم مهارت‌های عمومی ترجمه نوشتاری از عربی به فارسی به - شمار می‌روند. نظر به آنچه که درباره اهمیت تحلیل خطاهای مترجمان نوآموز در آموزش ترجمه گفته شد، مطالعه حاضر با هدف بهبود بخشی به فرآیند آموزش ترجمه احادیث و روایات کوشیده تا بخشی از خطاهای مترجمان نوآموز در ترجمه این نوع متون را شناسایی و با تشخیص اشتراکات ماهوی و ریشه‌ای این خطاها آن‌ها را دسته‌بندی کند و ذیل هر دسته به تحلیل بگذارد و راهکارهای لازم برای آموزش اصلاحشان را پیشنهاد دهد. لذا مطالعه حاضر می‌پرسد:

#### ۲-۱- پرسش‌های مطالعه

۱. خطاهای مترجمان نوآموز در ترجمه احادیث و روایات را در چه انواعی می‌توان دسته‌بندی کرد؟

۲. خطاهای مذکور در هر یک از انواعشان چه دلایلی دارند و چگونه اصلاح می‌شوند؟

#### ۳-۱- فرضیه‌های مطالعه

۱. از راه تحلیل خطاهای مترجمان نوآموز می‌توان آن‌ها را براساس اشتراکات نوعی و ماهیت مشابهی که دارند، به انواع مشخصی تقسیم کرد. این دسته‌بندی می‌تواند شامل خطاهایی باشد که به سیاق درون‌زبانی متن یا بافت موقعیت متن مربوط می‌شوند.

۲. نظر به اشتراکات نوعی و تشابهات ماهوی میان خطاها، می‌توان فرض کرد که نمونه‌های هر نوع خطا ریشه یا ریشه‌های مشترکی دارند که موجب وقوع خطاها می‌شوند، لذا با تشخیص این دلایل ریشه‌ای می‌توان به راهکارهایی فراگیر برای اصلاح آن‌ها رسید.

#### ۴-۱- نمونه‌های مطالعه

این مطالعه در طول دو ترم تحصیلی، بر روی ترجمه‌های مکتوبِ دو گروه مجزای بیست نفری (جمعاً ۴۰ نفر) از دانشجویان مقطع کارشناسی رشته مترجمی زبان عربی در انجام تمرین‌های ترجمه احادیث و روایات انجام شده است. روش گردآوری نمونه‌ها در طول ترم به این صورت بوده که در هر جلسه نمونه‌هایی به دانشجویان ارائه شده و آن‌ها ترجمه‌های خود را قبل از جلسه بعد ارسال کرده‌اند. پیش از جلسه بعد، ترجمه‌ها بررسی شده و خطاهای دانشجویان تحلیل شده است. در جلسه بعد نوع و دلیل خطاهای آنان برایشان شرح داده شده و روش اصلاح خطاها آموزش داده شده است.

در باره پیکره نمونه‌ها چند نکته شایان توجه است. اولاً گرچه نمونه‌های مطالعه محدود به بازه زمانی مذکورند، اما در واقع تجربه‌های قبلی در آموزش ترجمه این متون نشان داده که خطاهای مترجمان نوآموز در دوره‌های مختلف، پدیده‌هایی تکراری و نظام‌مند هستند و همین موضوع، عامل اصلی برای انجام این مطالعه شده است. ثانیاً در ذکر نمونه‌ها بر خطاهایی تمرکز شده که در اکثر یا همه ترجمه‌ها بسامد وقوع داشته‌اند. ثالثاً در نقل ترجمه‌های نوآموزان تلاش شده جمله‌هایی ذکر شوند که خطاهای پُربسامد ایشان را نشان بدهند، هرچند این مسئله موجب شود جمله‌هایی با ترکیب یا تلخیص ترجمه‌های ایشان نگاشته شود. نهایتاً این مطالعه ادعا ندارد که همه یا حتی اکثر تیپ‌های خطا را که ممکن است در ترجمه‌های نوآموزان رخ دهد، شناسایی کرده است، بلکه معتقد است که با رسیدن به طرحی منظم از خطاها قطعاً می‌توان نمونه‌های متنوع دیگری را نیز شناسایی کرد و به این طرح افزود.

## ۵-۱- روش مطالعه

این مطالعه با روش تحلیلی-توصیفی به این شکل انجام شده که مجموعه‌ای از احادیث و روایات در طول ترم برای ترجمه به دانشجویان ارائه شده و ترجمه‌های مکتوب ایشان گردآوری و خطاهایشان شناسایی شده است. سپس با تمرکز بر خطاهای پُرسامد و مشابه، ریشه‌های ماهوی خطاها مشخص و براین اساس خطاها دسته‌بندی شده‌اند. نهایتاً دلایل وقوع خطاها، تحلیل شده و راهکارهای اصلاحشان ارائه شده است.

## ۶-۱- چارچوب نظری

در این مطالعه از الگویی استفاده شده که کریستین نورد، نظریه‌پرداز آلمانی، ذیل نظریه هدفمندی ترجمه، برای دسته‌بندی انواع خطاهای ترجمه‌آموزان ارائه کرده است. دلیل انتخاب این چارچوب نظری آن است که این الگو با نگاهی عمل‌گرا و چندجانبه به ترجمه، مشخصاً برای تحلیل خطا در بحث تربیت مترجم طراحی شده و لذا از تناسب لازم برای تحقق هدف این مطالعه برخوردار است. پس از مقدمات در بخش اول از مطالعه، دسته‌بندی نورد شرح داده خواهد شد و در بخش دوم نمونه‌ها براساس آن تحلیل می‌شوند و نهایتاً در نتیجه‌گیری به پرسش‌های مطالعه پاسخ داده می‌شود.

## ۷-۱- پیشینه مطالعه

در پیشینه این مطالعه باید از سه پژوهش یاد کرد که به تحلیل خطاهای مترجمان نوآموز در ترجمه از عربی به فارسی پرداخته‌اند. در پژوهش نخست، زارع و همکاران در مقاله «دراسة أخطاء الترجمة لدى متعلمي اللغة العربية في المدارس الإيرانية» (۱۳۹۷) با تمرکز بر گروهی از دانش‌آموزان سال سوم از دوره متوسطه دوم، خطاهای ایشان در ترجمه متون کتاب

درسی عربی را بررسی کرده‌اند و با تکیه بر نظریه تحلیل خطا در آموزش زبان، خطاهای دانش‌آموزان را در چهار شکل «حذف، افزایش، گزینش و ترتیب‌بندی» دسته‌بندی و تحلیل کرده‌اند و سپس ریشه‌های بروز این خطاها را نیز در سه محور «خطاهای میان‌زبانی، خطاهای درون‌زبانی و خطاهای ناشی از شیوه‌ها و مطالب درسی در آموزش زبان» تفسیر کرده‌اند.

در پژوهش دوم، عربی و رستم‌پور ملکی در مقاله «خطاهای ترجمه دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی و راهکارهای رفع آن؛ با تکیه بر روش تجزیه و تحلیل خطا» (۱۳۹۸) نمونه‌هایی از خطاهایی را که در ترجمه‌های شماری از دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی رخ داده بررسی کرده‌اند و با تکیه بر نظریه تحلیل خطا در حوزه آموزش زبان، خطاهای مترجمان را در چهار گروه خطاهای مرتبط با «آوای کلمات، خطاهای لغوی میان-زبانی، خطاهای لغوی درون‌زبانی و خطاهای زبانی توسعه‌ای» دسته‌بندی و تحلیل کرده‌اند.

در پژوهش سوم، عربی و رستم‌پور ملکی در مقاله «آسیب‌شناسی توانش ترجمه دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات عربی و تدریس ترجمه عربی-فارسی و برعکس با تکیه بر روش تحلیل خطا» (۱۳۹۸) با تمرکز بر گروهی از دانشجویان مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عرب، خطاهای ایشان را در ترجمه چند متن متنوع تحلیل کرده و نتیجه گرفته‌اند که در حوزه ترجمه متون ادبی از عربی به فارسی «خطاهای میان‌زبانی و واژگانی» بیشترین درصد خطا را داشته‌اند، در حوزه ترجمه متون مطبوعاتی از عربی به فارسی «خطاهای لغوی میان‌زبانی و مشخصاً خطای وام‌گیری» و در حوزه ترجمه از فارسی به عربی «خطاهای نحوی و لغوی میان‌زبانی» بیشترین درصد خطا را داشته‌اند.

در سه پژوهش مذکور، همچنان که ذکر شد، مبنای نظری برای تحلیل خطاهای مترجمان نوآموز نظریه «تحلیل خطا» در آموزش زبان بوده است که به طور بنیادین ریشه در آراء «استیون پیت گُردر» در کتاب «تجزیه و تحلیل خطا و زبان بینابین» دارد. این در حالی است که این نظریه در حیطه آموزش زبان در حوزه زبان‌شناسی کاربردی، اساساً به مقوله وقوع خطا در فرآیند یادگیری زبان دوم اختصاص دارد و نه به مقوله وقوع خطا در ترجمه. البته در عرصه آموزش زبان دوم همواره بخشی از برنامه‌های آموزشی به ترجمه اختصاص داشته، اما امروزه دوره‌های آموزش ترجمه و تربیت مترجم به عنوان تخصصی مجزا از عرصه آموزش زبان دوم استقلال یافته و گستره مسائل مخصوص به خود را یافته و این واقعیتی است که به ویژه با ظهور رشته مطالعات ترجمه رقم خورده است؛ بنابراین اگر همچنان ترجمه به عنوان بخشی از فعالیت‌های مربوط به آموزش زبان دوم در نظر گرفته شود، چه - بسا بتوان نظریه تحلیل خطا در آموزش زبان را به مباحث آموزش ترجمه نیز تعمیم داد؛ اما این تعمیم همزمان به معنای نادیده گرفتن مسائل مختص به آموزش ترجمه خواهد بود.

در این باره قابل توجه است که تجزیه و تحلیل خطا از دیدگاه گُردر دارای دو وجه است که هر دو متمرکز بر مسائل آموزش زبان هستند: «وجه نظری تجزیه و تحلیل خطا بخشی از روش‌شناسی بررسی فرآیند یادگیری زبان است» و «عملکرد و نقش وجه علمی تجزیه و تحلیل خطا در راهنمایی تدریس، جبرانی است که ما باید اِعمال نماییم تا شرایط نامناسب برای زبان‌آموز یا معلم را توسط آن تصحیح کنیم.» (گُردر، ۱۳۸۱: ۵۷).

علاوه بر این گُردر در بحث از میزان اعتبار استفاده از ترجمه در آموزش زبان، داده‌های نوشتاری زبان‌آموزان را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ یکی انشاهای آزاد که بیان خودجوش افکار و نیات زبان‌آموز است و دیگری صورت‌بندی مجدد افکار و نیات دیگران که از آن

جمله ترجمه است. او در رابطه با مورد آخر درباره این مشکل تذکر می‌دهد که «زبان‌آموز ممکن است خطاهایی در تفسیر متن اصلی و همچنین در بیان آن تفسیر مرتکب شود. ما در تصمیم‌گیری مبنی بر این که آیا با خطاهای شناخت، دریافت، یا خطاهای بیانی روبرو هستیم، ممکن است دشواری داشته باشیم.» (همان: ۴۹). این تذکر می‌تواند به خوبی مبنای تفاوت ترجمه با یادگیری زبان را نشان دهد.

اما فارغ از این که این نظریه به طور اختصاصی برای تحلیل خطاهای ترجمه طراحی نشده، باید توجه داشت که برای تحلیل خطا در حوزه آموزش ترجمه مدل‌های مخصوصی ارائه شده که منطقاً برای بحث در این باره اولویت و تناسبی تخصصی دارند. (خزاعی‌فر و پاکار در مقاله‌ای با عنوان «معرفی الگویی جهت ارزیابی کیفیت ترجمه و توصیف دو شیوه اظهارنظر در کلاس‌های آموزش ترجمه» (۱۳۹۱) از برخی از این مدل‌ها گزارشی ارائه کرده‌اند). از جمله این مدل‌ها الگویی است که کریستین نورد، نظریه‌پرداز مطالعات ترجمه، برای دسته‌بندی و تحلیل خطاهای مترجمان نوآموز ارائه کرده و در پژوهش حاضر به کار بسته شده است. لذا این پژوهش در کاربست الگویی اختصاصی برای تحلیل خطا در آموزش ترجمه از پیشینه مذکور متفاوت است. علاوه بر این، تمرکز بر ترجمه متون احادیث و روایات به مثابه ژانری مهم در آموزش ترجمه از عربی به فارسی خصوصیت دیگر این مطالعه است.

## ۲- تحلیل خطا در آموزش ترجمه

کریستین نورد در کتاب «ترجمه؛ فعالیتی هدفمند» در چارچوب نظریه «هدفمندی ترجمه»، ذیل مبحث تربیت مترجم به موضوع تحلیل و ارزیابی خطاهای ترجمه پرداخته

است. طبق نظریه هدفمندی ترجمه، مهمترین عاملی که به تصمیم‌گیری‌های مترجم در فرآیند ترجمه جهت می‌دهد، هدف او از کنش ترجمه است. از این دیدگاه ترجمه موفق، ترجمه «بسند» است؛ یعنی ترجمه‌ای که بتواند هدف مدّ نظر از ترجمه را محقق سازد و برای تحقق این امر «بسندگی» داشته باشد. متقابلاً ترجمه ناموفق نیز ترجمه نابسند است که نمی‌تواند به خوبی هدف ترجمه را محقق سازد. (نورد، ۱۳۹۶: ۶۲). بر این اساس طبعاً هدف‌های گوناگون از ترجمه، استراتژی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مختلفی را برای مترجم رقم می‌زند. اما اگر هدف از ترجمه این باشد که ارزش ارتباطی متن مقصد با متن مبدأ معادل باشد، بسندگی ترجمه در این است که محصول ترجمه در جامعه مقصد، نقشی معادل با نقش متن اصلی در جامعه مبدأ داشته باشد. نورد در این باره می‌گوید: «در نظریه هدفمندی، تعادل به معنای بسندگی نسبت به هدفی است که نیاز دارد تا متن مقصد همان نقش یا نقش‌های ارتباطی متن مبدأ را داشته باشد و بنابراین تغییرناپذیری نقش موجود میان متن مبدأ و مقصد را نگه دارد.» (همان: ۷۸).

و اما در بحث از خطاهای ترجمه، کریستین نورد ابتدا به موضوع تحلیل خطا در آموزش زبان اشاره می‌کند که این نشان می‌دهد بحث از خطاهای ترجمه عموماً به نظریه تحلیل خطا در آموزش زبان تکیه دارد. او می‌گوید: «در آموزش زبان خارجی، اشتباه یا خطا معمولاً انحراف از نظام هنجارها یا قانون‌ها تعریف می‌شود.» (همان: ۱۳۹). اما سپس با تمرکز بر مسائل خاص ترجمه و بر مبنای نظریه هدفمندی تأکید می‌کند که «مفهوم خطای ترجمه باید در چارچوب هدف فرآیند یا محصول ترجمه تعریف شود.» از این منظر او با نگاهی چند جانبه به ترجمه، خطای ترجمه را چنین تعریف می‌کند: «قانون‌شکنی در برابر: ۱. نقش ترجمه، ۲. انسجام متن، ۳. نوع متن یا شکل متن، ۴. عرف‌های زبان‌شناختی، ۵.

فرهنگ و عرف‌ها و شرایط مختص موقعیت، و ۶. نظام زبانی» (همان: ۱۳۹) و می‌افزاید: «اگر هدف ترجمه دستیابی به نقشی خاص برای مخاطبان مقصد است، هر چیزی که مانع از دستیابی به چنین هدفی شود، خطای ترجمه است.» (همان: ۱۴۰).

بر مبنای این تعریف، نورد در الگوی «طبقه‌بندی نقشی خطاهای ترجمه»، خطاهایی را که در ترجمه نابسند رخ می‌دهد به چهار طبقه تقسیم می‌کند: خطاهای منظورشناختی، خطاهای فرهنگی، خطاهای زبان‌شناختی و خطاهای مختص متن ترجمه (همان: ۱۴۲). در این طبقه‌بندی، «خطاهای منظورشناختی» در مواردی رخ می‌دهند که ترجمه به اصل گیرنده‌مداری پاسخ نمی‌دهد و موجب می‌شود مخاطب قادر به دریافت معنای مورد نظر متن نشود. در این باره نورد تأکید می‌کند که «متن باید در موقعیت ارتباطی و فرهنگی که در آن دریافت می‌شود، معنا بدهد.» (همان: ۷۰).

در امتداد خطاهای منظورشناختی، «خطاهای فرهنگی» نیز به طور ویژه به دلیل تصمیم‌گیری‌های نابسند در خصوص باز تولید عرف‌های فرهنگی در ترجمه رخ می‌دهند (همان: ۱۴۳). نورد درباره ریشه این خطاها می‌گوید: «مشکلات فرهنگی ترجمه‌ای نتیجه اختلاف‌های موجود در هنجارها و عرف‌هایی است که رفتار زبانی و غیرزبانی را در دو فرهنگ موجود هدایت می‌کند.» (همان: ۱۲۷).

در طبقه‌ای دیگر، «خطاهای زبان‌شناختی» به دلیل نابسندگی ترجمه در مسائل مربوط به ساختارهای زبانی رخ می‌دهند (همان: ۱۴۲). این خطاها «اغلب ناشی از ضعف‌های موجود در توانش زبان مبدأ یا مقصد مترجم است.» (همان: ۱۴۵). بر این اساس خطاهای زبان‌شناختی ممکن است در سطوح مختلفی از متن رخ دهند: در ساخت کلی متن، در سطح ساختار متن (ترتیب و شکل پاراگراف‌ها)، در سطح ساختارهای نحوی (دستور

جمله)، در سطح واژگان (واژه‌ها و عبارت‌ها)، در سطح ساخت‌واژی (شکل‌گیری واژه‌ها) و در سطح واج‌شناختی (الگوهای صدا، لحن، نکات کانونی و مانند آن) (همان: ۱۳۳).

نهایتاً «خطاهای مختص متن» خطاهایی هستند که به مشکلات برخاسته از ویژگی‌های نوعی خاص از متون مربوط می‌شوند (همان: ۱۴۲). زیرا «برخی مشکلات ترجمه به ویژه مختص نوع خاصی از متن مبدأ است، مانند مورد صنایع ادبی خاص، نوواژه‌ها و یا جناس‌ها. از آنجایی که راه‌حل چنین مشکلات مختص متنی را نمی‌توان عمومیت بخشید و به موارد مشابه اعمال کرد، مترجم باید آماده باشد تا خلاق عمل کند.» (همان: ۱۲۹).

این چنین نورد با نگاهی فراگیر به ابعاد مختلف ترجمه، خطاهای ترجمه را در الگویی با چهار طبقه دسته‌بندی می‌کند که بر طبق آن می‌توان خطاهای مترجمان نوآموز در ترجمه متون احادیث و روایات را به طور منظم تحلیل کرد. در این تحلیل فرض است که هدف از ترجمه احادیث و روایات آن است که نقش متن مبدأ به مثابه متنی دینی در ترجمه حفظ شود تا ارزش ارتباطی متن مبدأ و مقصد معادل باشد.

### ۳- بررسی تطبیقی از خطاهای مترجمان نوآموز

#### ۳-۱- خطاهای منظورشناختی در ترجمه

در نخستین طبقه از خطاهای مترجمان نوآموز، یعنی «خطاهای منظورشناختی ترجمه»، خطای ترجمه موجب می‌شود که مخاطب با خواندن متن مقصد قادر به دریافت معنا و منظور متن مبدأ نشود. در این طبقه می‌توان فرض کرد که ترجمه‌ای در معادل‌یابی برای عناصر متن درست عمل کرده باشد، اما محصول ترجمه در مجموع نتواند منظور متن را به درستی و وضوح منتقل کند. خطاهای منظورشناختی در ترجمه به ویژه وقتی نمایان می-

شوند که جمله‌های متن ترجمه انسجام معنایی نداشته باشند؛ زیرا «مخاطب هنگامی متن را درک می‌کند که روابط انسجام بین هر یک از جملات متن مانند علت، معلول، تضاد یا شاهد را در هنگام تعبیر برقرار کند.» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۷۱). نورد نیز تأکید می‌کند که عدم انسجام در متن ترجمه باعث می‌شود که خطاهای منظورشناختی به روشنی خود را نشان دهند (نورد، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

در ادامه نمونه‌هایی بارز از مواردی که مترجمان نوآموز عمدتاً در ترجمه آن‌ها مرتکب خطاهای منظورشناختی می‌شوند، بررسی می‌شود. شایان ذکر است که در این نمونه‌ها معنای واژه‌های دشوار برای مترجمان نوآموز تبیین شده تا ابتدا اطمینان حاصل شود که ایشان متن را به لحاظ زبانی می‌فهمند، و سپس ارزیابی شود که ترجمه ایشان تا چه اندازه منظور متن را منتقل می‌کند؟

نمونه اول، روایتی از امام جعفر صادق (ع) است که در آن از حضرت سؤال می‌شود که آیا شخص مُحَرَّم می‌تواند برای ازدواج دو نفر که مُحَرَّم نیستند، شهادت دهد؟ و ایشان پاسخ می‌دهد: «لَا يَشْهَد»: نباید شهادت دهد. سپس می‌فرماید: «يَجُوزُ لِلْمُحَرَّمِ أَنْ يُشِيرَ بِصَيْدٍ عَلَى مُحَلٍّ» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹: ۷۶) مترجمان نوآموز از این جمله ترجمه‌ای شبیه به این جمله ارائه کرده‌اند: «جایز است که مُحَرَّم، صید را به کسی که مُحَرَّم نیست، نشان بدهد.» اما چنین ترجمه‌ای با حکمی که پیشتر صادر شده (نباید شهادت دهد) تضادی فاحش دارد؛ زیرا هرگز منطقی نیست که روایت ابتدا بگوید مُحَرَّم نباید برای ازدواج دو غیر مُحَرَّم شهادت دهد، و سپس بگوید مُحَرَّم می‌تواند محل صید را به غیر مُحَرَّم نشان بدهد. در این صورت مخاطب با این تضاد روبرو می‌شود که اگر مُحَرَّم می‌تواند محل صید را به غیر مُحَرَّم نشان بدهد، چرا نمی‌تواند برای ازدواجش شهادت بدهد؟ به ویژه که چنین

ترجمه‌ای با قواعد فقه ناسازگار است؛ زیرا اساساً جایز نیست مُحَرِّم محل صید را به غیر مُحَرِّم نشان بدهد.

بنابراین در ترجمه مذکور گرچه عناصر جمله ظاهراً درست ترجمه شده، اما این جمله با جمله قبلش رابطه صحیح و معقولی ندارد. منظور روایت از این جمله وقتی به درستی در ترجمه منتقل می‌شود که به صورت استفهام انکاری بیان شود: «آیا جایز است که مُحَرِّم، صید را به کسی که مُحَرِّم نیست، نشان بدهد؟!». در واقع این جمله به طور تمثیلی به قاعده-ای مشهور استدلال می‌ورزد و می‌گوید همانطور که مُحَرِّم نباید صید را به غیر مُحَرِّم نشان بدهد، نباید برای ازدواج دو غیر مُحَرِّم نیز شهادت دهد؛ بنابراین اگر جمله مذکور به صورت استفهامی ترجمه نشود، ترجمه به لحاظ منظورشناختی ناموفق خواهد بود.

|                                                        |                           |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه اول: ۰ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۱۰۰٪ |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|

مثالی دیگر از خطاهای منظورشناختی، در این نمونه مشاهده می‌شود: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بَكِيَ ابْنُ عَبَّاسٍ شَدِيداً ثُمَّ قَالَ: مَا لَقِيتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ نَبِيِّهَا.» (الهلالی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۳۵). مترجمان نوآموز در ترجمه بخش اول از این نمونه عمدتاً ترجمه‌هایی مقبول ارائه کرده‌اند؛ مثلاً: «وقتی امام حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما السلام به شهادت رسید، ابن عباس به شدت گریست و سپس گفت ...» اما ترجمه ناپسند در جمله بعد رخ داده؛ یعنی جایی که مترجمان نوآموز از جمله «مَا لَقِيتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ بَعْدَ نَبِيِّهَا» ترجمه‌ای شبیه به این ارائه کرده‌اند: «این امت را بعد از پیامبر خود ندیدم.» این جا نیز واضح است که چنین جمله‌ای رابطه‌ای منطقی با ماقبلش ندارد.

این جمله در واقع جمله‌ای پرسشی است که در این بافت نشان از تعجب ابن عباس دارد. به عبارت دیگر او در شگفت است که بعد از پیامبر چه اتفاقات هولناکی برای امتش افتاده است؛ لذا اینجا ترجمه بسنده ترجمه‌ای است که کارکرد بیانی و منظور از این جمله را در کلیت متن به مخاطب منتقل کند تا معنای ارتباطی جمله درون متن روشن باشد. مثلاً مطابق با شیوه بیان فارسی در چنین موقعیتی می‌توان نوشت: «این امت بعد از پیامبر خود چه‌ها که ندید!» یا مثلاً با ترجمه توضیحی: «این امت بعد از پیامبر خود چه فاجعه‌هایی دید!».

|                                                        |                          |
|--------------------------------------------------------|--------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه دوم: ۲ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۹۵٪ |
|--------------------------------------------------------|--------------------------|

مثالی دیگر از این خطاها جایی است که کارکرد جمله‌ای در روایت به بازی‌های زبانی در کلام عربی وابسته می‌شود. در این مورد، کارکرد جمله در روایت، به عربی بودن کلام بستگی دارد؛ به طوری که وقتی روایت به فارسی ترجمه می‌شود، ممکن است کارکرد جمله در متن مشخص نباشد و بدین ترتیب منظور متن دریافت نشود؛ مثلاً در روایت است که عربی بادیه‌نشین از پیامبر (ص) می‌پرسد: «أَيُّدَالِكُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷: ۱۵۸) در لسان العرب آمده: «يُدَالِكُ يَعْنِي الْمَطْلَ بِالْمَهْر» («يُدَالِكُ» یعنی تعلل کردن در پرداخت مهریه). (ابن منظور، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰: ۴۲۸)؛ بنابراین آن بادیه‌نشین گفته: «آیا مرد می‌تواند در پرداخت مهریه زن تعلل کند؟» سپس پیامبر (ص) می‌فرماید: «نَعَمْ إِذَا كَانَ مُلْفَجًا»: «بله؛ اگر مفلس باشد.» تا این‌جا چون معنای واژه‌ها برای مترجمان نوآموز تبیین شده، عمدتاً ترجمه‌هایی مقبول ارائه کرده‌اند. اما چالش در ترجمه ادامه روایت رخ می‌دهد: «قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَذَبَكَ قَالَ اللَّهُ أَذَّبَنِي» مترجمان نوآموز از این جمله ترجمه‌هایی شبیه

به این ارائه کرده‌اند: «او عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی به شما ادب آموخته است؟ پیامبر (ص) فرمود: خدا به من ادب آموخته است.» چنین ترجمه‌ای نیز گرچه به لحاظ زبانی کاملاً صحیح است، اما متنی نامنسجم تولید می‌کند. یک بادیه‌نشین از پیامبر (ص) پرسیده: آیا مرد می‌تواند مهریه زن را با تأخیر بدهد؟ و ایشان فرموده: بله؛ اگر توانایی مالی نداشته باشد. حال چه دلیلی دارد که آن بادیه‌نشین از حضرت بپرسد: چه کسی به شما ادب آموخته؟ چنین پرسشی کاملاً نامربوط به نظر می‌رسد.

نکته روشن‌گر موضوع این جاست که واژه «يُدَالِكُ» در سخن آن بادیه‌نشین از عبارت‌های بادیه‌نشینان به عربی ناب بوده و متقابلاً پیامبر نیز در پاسخش از باب هم‌زبانی، واژه «مُلَفَّجًا» را به کار برده که آن هم از واژه‌های ناب بادیه‌نشینان بوده است؛ در نتیجه آن بادیه‌نشین از زبان‌دانی پیامبر در مفاهمه با او شگفت‌زده شده و آن سؤال را پرسیده است. در سؤال وی نیز «أَدَبٌ» از مصدر «تأديب» به معنای عمومی «آموختنِ آداب» نیست، بلکه با توجه به پیشینه متن که در آن واژه‌های ناب عربی به کار رفته، به معنای «آموختنِ آدابِ زبان» یا همان بلاغت در سخن است.

بنابراین وقتی مترجمان نوآموز به این دقت نمی‌کنند که جمله‌های روایت باید منسجم و دارای توالی منطقی باشند، ترجمه‌هایی ارائه می‌کنند که چه بسا به لحاظ زبان‌شناختی صحیح هستند، اما به لحاظ منظورشناختی نابسندند؛ زیرا نمی‌توانند منظور متن را منتقل کنند. در این‌جا مترجم نباید متن را بدون هیچ تدبیری نامنسجم و نامفهوم رها کند؛ بلکه باید برای انتقال رابطه‌های منطقی میان جمله‌ها چاره‌ای بیندیشد؛ مثلاً می‌توان از افزودن توضیح‌های روشن‌گر استفاده کرد، یا مثلاً با استفاده از سره‌نویسی فارسی، ویژگی‌های سبک متن را در ترجمه شبیه‌سازی کرد: «آن شخص (با عبارت بادیه‌نشینان) عرض کرد: آیا مرد

می‌تواند در اعطای کابین زن گُندی ورزد؟! پیامبر (ص) (نیز با عباراتِ بادیه‌نشینان) فرمود: بله؛ اگر تهی‌کیسه باشد! او (شگفت‌زده از لغت‌دانی حضرت) عرض کرد: ای رسول خدا! شما را که زبان و ادب آموخته؟! فرمود: خدا مرا زبان و ادب آموخته است.» چنین ترجمه‌ای نشان می‌دهد که چگونه مترجم می‌تواند با راهکارهایی خلاقانه، ساختار منطقی حاکم بر متن را در ترجمه بازسازی کند.

|                                                        |                           |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه سوم: ۰ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۱۰۰٪ |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|

|                                                           |                                 |
|-----------------------------------------------------------|---------------------------------|
| تعداد کل ترجمه‌های موفق در سه نمونه: ۲ مورد (از ۱۲۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل محور: ۹۸/۳٪ |
|-----------------------------------------------------------|---------------------------------|

در مجموع، دلیل اصلی خطاهای منظورشناختی این است که مترجمان نوآموز به بازسازی روابط منطقی میان جمله‌ها در ترجمه توجه نمی‌کنند و به دلیل تمرکز بر واحد جمله در ترجمه، از انسجام معنایی جمله‌ها در کلیت متن غافل می‌مانند، لذا ترجمه نمی‌تواند منظور کلی روایت را به درستی و وضوح به مخاطب منتقل کند. در نتیجه برای اصلاح خطاهای منظورشناختی در ترجمه، ترجمه‌آموزان باید به این قاعده ضروری توجه کنند که توالی جمله‌ها در کلیت روایت می‌بایست انسجامی منطقی داشته باشد تا در امتداد روابط منطقی میان جمله‌ها منظور و مقصود روایت برای مخاطب قابل فهم باشد.

### ۳-۲- خطاهای فرهنگی در ترجمه

در خصوص جایگاه فرهنگ در ترجمه از نظر نورد باید ابتدا دانست که وی معتقد است «زبان، بخش لاینفک یک فرهنگ است.» (نورد، ۱۳۹۶: ۵۵). او حتی در تعریف ترجمه،

فرهنگ را بر زبان مقدم می‌سازد: «ترجمه به معنای وسیع‌تر، هر کنش ترجمه‌ای است که متن مبدأ به فرهنگ و زبان مقصد منتقل می‌شود.» (همان: ۲۵۵) و اما در رابطه با تفاوت-های فرهنگی میان جامعه مبدأ و جامعه مقصد، نورد درباره جهت‌گیری به سوی فرهنگ مبدأ یا فرهنگ مقصد در ترجمه می‌گوید: «خطاهای فرهنگی ترجمه مربوط به این مسئله است که آیا عرف‌ها را باید با معیارهای فرهنگ سازگار کرد یا نه. چنین تصمیمی بستگی به گزینش قبلی نوع ترجمه دارد.» (همان: ۱۴۵). براین اساس اگر هدف از ترجمه این باشد که نقش و کارکرد متن مبدأ در متن مقصد حفظ شود، طبعاً دلالت‌های فرهنگی متن باید برای مخاطب مقصد قابل فهم باشند. به عبارت دیگر: «عرف‌های سبک‌شناختی و وابسته به مجموعه اصطلاحات را باید با معیارهای فرهنگ مقصد سازگار کرد تا متن برای خوانندگان مقصد قابل درک و پذیرفتنی شود.» (همان: ۱۱۶).

و اما برای تحقق این سازگاری نورد می‌گوید: «مانند فرهنگ مبدأ، فرهنگ مقصد نیز ابزار زبان‌شناختی مناسب را به منظور دستیابی به نقش خاص متن تهیه می‌کند. با استفاده از چنین ابزاری مترجم می‌تواند تا حدی مطمئن باشد که دریافت‌کننده مقصد نیز قصد را تشخیص داده و متن را با نقش مطلوب دریافت می‌کند.» (همان: ۱۷۲). در حوزه دلالت‌های فرهنگی، از جمله مؤلفه‌های بیانی که درک و انتقال مفهوم آن‌ها در ترجمه نیاز به دانشی فراتر از دانش صرفاً زبانشناختی دارد، تعبیرهای اصطلاحی‌اند که عبارتند از مجموعه‌ای از واژه‌ها که فراتر از معنای لغوی تک‌تکشان، در مجموع بر معنایی اصطلاحی و ثانویه دلالت دارند (مختار، ۱۹۹۸: ۳۳). نظر به همین دلالت ثانویه که خاصیت تعبیر اصطلاحی است، درک و انتقال مفهوم آن‌ها در ترجمه نیاز به شناخت عرف‌های بیانی رایج در فرهنگ جامعه‌های مبدأ و مقصد دارد. بنابراین تعبیرهای اصطلاحی از بارزترین مؤلفه-

های متن هستند که باید در موقعیت ارتباطی و فرهنگی درک شوند و در صورتی که ترجمه نتواند دلالت فرهنگ محور آن‌ها را منتقل کند، به لحاظ فرهنگی به متنی نابسند می‌انجامد. بررسی عملکرد مترجمان نوآموز در رویارویی با تعابیر اصطلاحی در احادیث و روایات نشان می‌دهد که عمدتاً ایشان در ترجمه این تعابیر به انتقال معنای لغوی آن‌ها بسنده می‌کنند و این‌گونه عملکردشان در انتقال مفاهیم روایات و احادیث، در برخی موارد دچار خطای فرهنگی می‌شود.

مسأله مهم در تحلیل این نوع خطا آن است که وقتی مترجمان نوآموز در متن روایات با تعابیری اصطلاحی روبرو می‌شوند که در فرهنگ فارسی تعابیری معادل با بیانی مشابه دارند، ترجمه ایشان از تعابیر عمدتاً به متنی قابل قبول می‌انجامد. مثلاً در روایتی درباره ماجرای ازدواج پیامبر (ص) با «خدیجه بنت خویلد» آمده: «فَلَمَّا رَأَى خُوَيْلِدُ الْمَالَ انْطَفَتْ نَارُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸: ۶۸). مترجمان نوآموز وقتی تعابیر اصطلاحی «انْطَفَتْ نَارُهُ» را لغوی ترجمه کرده‌اند، نتیجه‌ای مقبول حاصل شده؛ زیرا ترجمه لغوی این تعبیر به معنایی یکسان در فرهنگ فارسی می‌انجامد؛ مثل چنین ترجمه‌هایی: «وقتی خویلد مال را دید، آتشش خاموش شد.» یا «آتشش فرو نشست.» علاوه بر این، برخی نیز با ترجمه مفهومی ترجمه‌هایی مثل این ارائه کرده‌اند که باز بسنده است: «آرام شد، خشمش از بین رفت».

|                                                         |                         |
|---------------------------------------------------------|-------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه اول: ۳۸ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۵٪ |
|---------------------------------------------------------|-------------------------|

همچنین حتی وقتی تعبیر عربی به لحاظ لغوی معادلی تقریباً مشابه در فرهنگ فارسی دارد، باز مترجمان نوآموز عمدتاً توانسته‌اند ترجمه‌ای مقبول ارائه دهند. مثلاً در روایتی از

قول ابوجهل خطاب به پیامبر (ص) آمده: «يَا بَنَ أَخِي لَا تَجْعَلْنَا فِي أَفْوَاهِ الْعَرَبِ». (همان، ج ۱۶: ۵۶) در این نمونه مترجمان نوآموز در ترجمه تعبیر «لَا تَجْعَلْنَا فِي أَفْوَاهِ الْعَرَبِ» از عبارت «ای برادرزاده! ما را در دهان‌های عرب نینداز» عمدتاً توانسته‌اند به تعبیری مثل «ما را سر زبان عرب‌ها نینداز» برسند.

|                                                         |                           |
|---------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه دوم: ۳۲ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۲۰ % |
|---------------------------------------------------------|---------------------------|

اما نکته این‌جاست که وقتی به دلیل تفاوت‌های بینا فرهنگی، معنای فرهنگی تعبیرهای عربی از معنای لغوی‌شان دریافته نمی‌شود، احتمال دارد مترجمان نوآموز نتوانند دلالت فرهنگی تعبیر را منتقل کنند؛ زیرا به ترجمه‌های لغوی اکتفا می‌کنند؛ غافل از این‌که ترجمه‌شان در فرهنگ فارسی مبهم یا نامفهوم می‌شود. مثلاً در روایت است که «خِيَارُكُمُ الْيُنُّكُم مِّنَ الْبِرِّ فِي الصَّلَاةِ». (همان، ج ۸۱: ۲۶۲)، در ترجمه این روایت تعداد قابل توجهی از مترجمان نوآموز - با اکتفا به معنای لغوی تعبیر - ترجمه‌ای شبیه به این ارائه کرده‌اند: «بهترین شما کسانی‌اند که در نماز شانه‌هایشان نرم‌تر است». چنین ترجمه‌ای در زبان مقصد به ابهام می‌انجامد و نیازمند آن است که مخاطب برای فهم معنای متن تلاش کند. اما مترجم باید بداند وقتی ترجمه لغوی از یک تعبیر نمی‌تواند دلالت فرهنگی‌اش را در ترجمه آشکارا منتقل کند، وی باید متن را برای مخاطب مقصد قابل فهم کند. مثلاً از آن‌جا که تعبیر «الْيُنُّكُم مِّنَ الْبِرِّ» در این بافت دلالت بر «خضوع بدن در نماز» دارد، می‌توان در زبان فارسی با تعبیری مشابه که دلالتی مشابه نیز دارد مثلاً نوشت: «بهترین شما کسانی‌اند که در نماز شانه‌هایشان افتاده‌تر است». بدین شکل مترجم می‌تواند با تبدیل تعبیر «شانه‌های نرم» به «شانه‌های افتاده» از بیانی استفاده کند که برای دلالت بر معنای متن مبدأ، در

فرهنگ مقصد آشنا و قابل فهم است.

|                                                        |                             |
|--------------------------------------------------------|-----------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه سوم: ۹ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۷۷/۵ % |
|--------------------------------------------------------|-----------------------------|

در نمونه قبل تعبیری عربی با تعبیری نسبتاً مشابه در فرهنگ فارسی معادل‌یابی شد تا ترجمه مفهوم باشد، اما همچنان مترجم می‌تواند در چنین مواردی صرفاً بر انتقال مفهوم فرهنگی تمرکز کند، حتی اگر به لحاظ بیانی از تعبیر عربی فاصله بگیرد. مثلاً همان تعبیر در روایتی دیگر با سیاقی متفاوت چنین آمده: «خِيَارُكُمْ أَلَيْنُكُمْ مَنَاكِبُهُ وَأَكْرَمُهُمْ لِسَانُهُمْ» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۹۰۹) تعدادی از مترجمان نوآموز (مثل نمونه قبل) با همان رویکرد لغوی ترجمه‌ای شبیه به این ارائه کرده‌اند: «بهترین شما کسانی‌اند که شانه‌هایشان نرم‌تر است و زنان خود را بیشتر گرامی می‌دارند.» در نمونه قبل چون سیاق روایت درباره حالت بدن در نماز بود، تعبیر «شانه‌های افتاده» می‌توانست معنای مدنظر را به مخاطب منتقل کند. اما در این نمونه با توجه به سیاق روایت که درباره خصوصیات اخلاقی به ویژه در نحوه تعامل با زنان است، می‌توان حتی با فاصله گرفتن از دلالت لغوی متن اصلی، صریحاً مفهوم مدنظر را در ترجمه منتقل کرد؛ مثلاً: «بهترین شما کسانی‌اند که فروتن‌تر هستند و زنان خود را بیشتر گرامی می‌دارند.»

اینکه مترجم در انتقال مفهوم تعبیری که دلالت‌های فرهنگ‌محور دارند، از تعبیری مشابه یا متفاوت استفاده کند، موضوعی است که اولاً به تشابه‌ها یا تفاوت‌های تعبیری در دو فرهنگ و ثانیاً به تصمیم‌گیری مترجم در رویارویی با سیاق‌های مختلف در روایات بستگی دارد. اما به هر حال آنچه برای تعادل معنایی و بسندگی در ترجمه اهمیت دارد، تولید ترجمه‌ای است که به لحاظ فرهنگی برای مخاطب مقصد دلالتی آشکار و قابل فهم داشته

باشد.

|                                                          |                             |
|----------------------------------------------------------|-----------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه چهارم: ۹ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۷۷/۵ % |
|----------------------------------------------------------|-----------------------------|

نمونه دیگری که می‌تواند سه حالت مذکور (یعنی ترجمه لغوی با ابهام، استفاده از تعبیر مشابه در ترجمه، و انتقال صریح مفهوم) را همزمان نشان دهد، روایتی دیگر است که در آن قارون پس از هلاکت با حضرت یونس (ع) دیدار می‌کند و از حضرت درباره سرنوشت معاصران خود می‌پرسد و در این میان می‌گوید: «فَمَا فَعَلْتَ كَلْتُمُ بَنْتُ عِمْرَانَ الَّتِي كَانَتْ سُمِّيَتْ لِي؟» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴: ۳۸۲). اغلب مترجمان نوآموز با رویکرد لغوی از این نمونه چنین ترجمه‌ای ارائه کرده‌اند: «کلتُم دختر عمران که برای من نامیده شده بود، چه کرد؟!» در این جا «كَانَتْ سُمِّيَتْ لِي» (برای من نامیده شده بود) تعبیری برای رابطه نامزدی است که معادلش در فارسی نیز گاه «اسم گذاشتن روی دختری» به کار می‌رود. براین اساس استفاده از این تعبیر که در فرهنگ مقصد آشناست می‌تواند ابهامی را که از ترجمه لغوی به وجود می‌آید، بر طرف کند؛ مثلاً: «کلتُم دختر عمران که برای من رویش اسم گذاشته شده بود، چه کرد؟!» علاوه بر این، از طریق انتقال صریح مفهومی که این تعبیر فرهنگی دارد می‌توان نوشت: «کلتُم دختر عمران که نامزد من بود چه کرد؟!» طبعاً ترجمه اخیر در القای منظور متن رساتر از ترجمه‌های قبلی است.

|                                                          |                             |
|----------------------------------------------------------|-----------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه پنجم: ۱۵ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۶۲/۵ % |
|----------------------------------------------------------|-----------------------------|

نمونه‌ای متفاوت‌تر روایتی است در ستایش ابوذر غفاری: «مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَقَلَّتِ

الْغَبْرَاءُ ذَا لَهَجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ». (همان، ج ۲۲: ۳۲۹). در این نمونه مترجمان نوآموز عمدتاً با اطلاع از معنای لغوی واژه‌ها ترجمه‌هایی ارائه کرده‌اند که حتی به سختی خواننده می‌شوند؛ مثلاً در بهترین حالت چنین ترجمه‌ای: «نه آسمان سایه انداخته و نه زمین حمل کرده است راستگوتر از ابوذر را». این در حالی است که با ترجمه‌ای نزدیک به متن مبدأ می‌توان مفهوم مدنظر (یعنی بی‌همتایی) را این‌گونه منتقل کرد: «راست‌گفتارتر از ابوذر را نه آسمان به زیر گرفته و نه زمین بر پشت». در عین حال می‌توان با اکتفا به انتقال مفهوم از طریق استفاده از تعبیری آشنا در فرهنگ مقصد نوشت: «راست‌گفتارتر از ابوذر نه در زمین هست و نه در آسمان.» یا حتی «زمین و زمان راست‌گفتارتر از ابوذر به خود ندیده‌اند». انتخاب از بین این روش‌ها منوط به تصمیم‌گیری مترجم نظر به هدفش از ترجمه است. اگر مترجم می‌خواهد علاوه بر انتقال مفهوم‌های فرهنگ‌محور، به نحوه بیان متن مبدأ نیز نزدیک بماند، با روش اول به هدفش می‌رسد. اما اگر اصرار دارد که ترجمه تا حداکثر ممکن برای مخاطب مقصد ساده و قابل فهم باشد، روش دوم کارساز است. به هر حال لازم است که متن در فرهنگ مقصد قابل فهم و رسا باشد.

|                                                        |                             |
|--------------------------------------------------------|-----------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه ششم: ۵ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۸۷/۵ % |
|--------------------------------------------------------|-----------------------------|

|                                                            |                                |
|------------------------------------------------------------|--------------------------------|
| تعداد کل ترجمه‌های موفق در ۶ نمونه: ۱۰۸ مورد (از ۲۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل محور: ۵۵ % |
|------------------------------------------------------------|--------------------------------|

در مجموع، دلیل اصلی خطاهای فرهنگی، بی‌توجهی مترجمان نوآموز به این نکته است که متن روایات در بستر فرهنگی جامعه مبدأ تولید شده و متقابلاً باید در بستر فرهنگی جامعه مقصد دریافته شود. این بی‌توجهی سبب می‌شود که ایشان در انتقال عناصر فرهنگ-

محور روایات به ترجمه لغوی اکتفا کنند و این‌گونه در مواردی که میان بسترهای فرهنگی مبدأ و مقصد تفاوت وجود دارد، ترجمه‌شان به لحاظ فرهنگی نابسندیده شود. در نتیجه برای اصلاح این دسته از خطاها ترجمه‌آموزان باید توجه کنند که در ترجمه عناصری از روایات که دلالت‌های فرهنگ‌محور و فراتر از معنای لغوی دارند، لازم است معنای این عناصر در فرهنگ زبان مقصد قابل فهم شود.

### ۳-۳- خطاهای زبان‌شناختی در ترجمه

در دو محور قبل فرض بر این بود که مترجمان نوآموز معنای لغوی واژه‌ها و تعابیر و جمله‌های مذکور در روایات را می‌دانند؛ زیرا همچنان‌که گفته شد این معانی برای ایشان شرح داده شده بود تا سپس بتوان عملکردشان را صرفاً در سطوح منظورشناختی یا انتقال دلالت‌های فرهنگی ارزیابی کرد؛ اما در طبقه خطاهای زبان‌شناختی به طور بنیادین خطاهای ترجمه در انتقال معنای لغوی واحدهای زبانی در روایات رخ می‌دهند که می‌توانند در سطوح مختلفی از ساختار زبانی متن واقع شوند.

برخی از خطاهای زبان‌شناختی مترجمان نوآموز به سطح ساخت واژگی متن برمی‌گردد. این نوع خطا به ویژه در مواردی رخ می‌دهد که در روایات، واژه‌های عربی به لحاظ ساختی امکان قرائت‌های مختلف دارند؛ به خصوص اگر متن روایت حرکت‌گذاری نشده باشد، احتمال وقوع چنین خطاهایی افزایش می‌یابد. نمونه‌ای از این موضوع در روایتی است درباره این ماجرا که پیامبر (ص) در یکی از لشگرکشی‌های مسلمانان، جوانی به نام أسامة بن زید را به عنوان فرمانده تعیین می‌کند: «إن رسول الله جمع أولئك نفر فجعلهم تحت یدی أسامة بن زید مولاة و أمره علیهم و أمره بالخروج إلى ناحية من الشام.» (همان، ج ۲۸: ۱۰۷).

در این نمونه مترجمان نوآموز عمدتاً واژه «أمر» را هر دو بار به صورت ثلاثی مجرد یعنی «أمر» ترجمه کرده‌اند و متنی شبیه به این ترجمه ارائه کرده‌اند: «رسول خدا (ص) آن گروه را گرد آورد و آن‌ها را در اختیار یاور خود، أسامة بن زید قرار داد و به او بر آنان فرمان داد و به او فرمان داد که به سوی منطقه‌ای از شام راهی شود.» اما مسأله این جاست که فعل اول باید به صورت «أمر» در ترجمه لحاظ شود که فعل ماضی از مصدر «تأمر» در باب «تفعیل» به معنای «به امیری منصوب کردن» است. بر این اساس ترجمه فعل اول باید اصلاح شود: «... و او را بر آنان امیر ساخت و به او فرمان داد که ...»

|                                                         |                            |
|---------------------------------------------------------|----------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه اول: ۱۱ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۷۲/۵٪ |
|---------------------------------------------------------|----------------------------|

مثالی دیگر از چنین خطاهایی در روایتی است درباره ماجرای غرق شدن فرعونیان که در ضمن آن، این گفتگو میان فرعون و سپاهش می‌آید: «فلما نزلوا إلى البحر قالوا لفرعون: ما تعجب مما ترى؟ قال أنا فعلت، فمروا و امضوا...» (همان، ج ۱۳: ۱۱۷). دو فعل پایانی در این بخش از روایت، در نبود حرکت‌های فعل، می‌توانند هم به صورت ماضی «مروا و امضوا» و هم به صورت امر «مروا و امضوا» خوانده شوند. چون این‌جا زمان ماضی بر ساخت جملات غلبه دارد، و نیز از آن‌جا که ساخت ماضی این دو فعل زودتر به ذهن متبادر می‌شود، دانشجویان عمدتاً آن‌ها را به صورت ماضی ترجمه می‌کنند؛ مثلاً: «وقتی وارد دریا شدند، به فرعون گفتند: آیا از آنچه می‌بینی تعجب نمی‌کنی؟! فرعون گفت: من این کار را کردم، پس راه افتادند و پیش رفتند.» اما در واقع این دو فعل ادامه پاسخ فرعون به سپاهش است. منطق کلام در بافت سخن بدین شکل است که فرعون ابتدا به اقدام خود استدلال کرده و سپس به سپاهش نیز دستور داده به دنبال او حرکت کنند. لذا این دو فعل باید به صورت امری ترجمه شوند: «... فرعون گفت: من این کار را کردم، پس راه بیفتید و پیش

بروید».

|                                                        |                           |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه دوم: ۰ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۱۰۰٪ |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|

علاوه بر خطاهایی که در سطح ساخت واژی به سبب خطا در ترجمه صیغه فعل در جمله رخ می‌دهد، برخی دیگر از خطاهای مترجمان نوآموز در سطح واژگانی به معادل‌یابی برای واژه‌های چند معنایی مربوط می‌شود. نمونه‌ای بارز از این موضوع این روایت است: «إِنْ سَائِلًا قَامَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ فَسَأَلَ فَسَكَتَ الْقَوْمُ، ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا أَعْطَاهُ فَأَعْطَاهُ الْقَوْمُ.» (طبرسی، ۱۴۲۷ق، ج ۱۰: ۲۲۰). برخی از مترجمان نوآموز در این جا فعل «سَأَلَ» را از مصدر «سؤال» به معنای آشنای «سؤال پرسیدن» ترجمه کرده‌اند؛ به ویژه که این معنا با فعل «سَكَتَ» که در مجاورتش آمده، تناسب معنایی دارد. سپس به دلیل این فرض، جالب است که حتی بعضی در ادامه روایت، فعل «أَعْطَى» را در بافت جمله به صورت «پاسخ دادن و جواب دادن» ترجمه کرده‌اند تا آن هم با معنایی که از «سَأَلَ» و «سَكَتَ» در نظر گرفته‌اند تناسب داشته باشد. براین اساس آنان ترجمه‌ای شبیه به این ارائه کرده‌اند: «پرسشگری (و یا سؤال‌کننده‌ای یا شخصی) در زمان پیامبر (ص) برخاست و سؤال پرسید و حاضران سکوت کردند. سپس مردی به او پاسخ داد، پس حاضران نیز پاسخ دادند.» چنین ترجمه‌ای به وضوح نشان می‌دهد که خطا در ترجمه یک واژه می‌تواند موجب خطاهای دیگر در ترجمه ادامه متن شود. طبعاً چنین خطایی بدان سبب رخ می‌دهد که مترجمان نوآموز اولین معنایی را که از یک واژه به ذهنشان خطور می‌کند در ترجمه لحاظ می‌کنند و بقیه جمله را نیز با همان ذهنیت ادامه می‌دهند.

اما رویکرد صحیح آن است که مترجم احتمال چند معنایی واژه را در نظر بگیرد تا بتواند

در ترجمه ادامه جمله، در پیش فرض خود درباره معنای یک واژه تجدیدنظر کند. مثلاً در نمونه مذکور، با توجه به فعل «أعطی» در ادامه متن، باید برای فعل «سأل» معنای محتمل دیگر، یعنی «درخواست کردن و تقاضا کردن» در نظر گرفته شود که در این جا همین احتمال صحیح است: «گدایی در زمان پیامبر (ص) برخاست و تقاضای کمک کرد، اما حاضران پاسخی ندادند. سپس مردی به او چیزی عطا کرد و آن گاه حاضران نیز به او کمک کردند». این ترجمه نشان می دهد که وقتی ذهنیت مترجم در معادل یابی برای یک واژه اصلاح شود، تشخیص صحیحش می تواند به عملکرد او در انتخاب معادل های مناسب برای بقیه واژه ها در ترجمه نیز جهت بدهد.

|                                                         |                          |
|---------------------------------------------------------|--------------------------|
| تعداد ترجمه های موفق از نمونه سوم: ۲۸ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۳۰٪ |
|---------------------------------------------------------|--------------------------|

نمونه ای دیگر از این موضوع در روایتی درباره انواع بادها مشهود است: «مِنْهَا مَا يُهَيِّجُ السَّحَابَ لِلْمَطَرِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷: ۱۳). برخی از مترجمان نوآموز فعل «يُهَيِّجُ» را از مصدر «تهییج» به معنای «به هیجان انداختن» گرفته اند و ترجمه ای شبیه به این ارائه کرده اند: «بعضی از آن ها ابرها را برای باران به هیجان در می آورند» یا «... تهییج می کنند». اما در واقع این جا با توجه به واژه «السحاب» که مفعول است، واژه «هیجان» که دلالت احساسی و عاطفی دارد، مناسب جمله نیست، بلکه معادل هایی مثل «جنباندن، به تکان یا جنبش درآوردن و حرکت دادن» مناسب هستند که دلالتی فیزیکی دارند؛ مثلاً: «بعضی از آن ها ابرها را برای باران به جنبش در می آورند».

|                                                           |                            |
|-----------------------------------------------------------|----------------------------|
| تعداد ترجمه های موفق از نمونه چهارم: ۲۵ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۳۷٫۵٪ |
|-----------------------------------------------------------|----------------------------|

نمونه ای پیچیده تر که این نوع خطا را در معادل یابی برای اسم نیز نشان می دهد، این

روایت است: «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَبْصَرَ نَاقَةً مَعْقُولَةً وَعَلَيْهَا جَهَازُهَا فَقَالَ: أَيْنَ صَاحِبُهَا؟ مَرُّوهُ فَلَيْسَتْ عِدَّةً غَدًا لِلْخُصُومَةِ.» (همان، ج ۲۸: ۸۰). مترجمان نوآموز عمدتاً در ترجمه این روایت مرتکب خطاهای متنوعی شده‌اند که آن‌ها را در ترجمه‌ای مانند این می‌توان ملاحظه کرد: «پیامبر (ص) ماده‌شتری را با زانوهای بسته دید که بارش بر پشتش بود؛ فرمود: صاحبش کجاست؟ نزدش بروید، باید فردا برای نزاع (یا منازعه، مشاجره، دشمنی کردن، ... آماده شود)».

اما کلید ترجمه درست از این روایت، معادل‌یابی صحیح برای واژه «الْخُصُومَةُ» است که این‌جا به معنای «دادخواهی کردن» است و در بافت جمله منظورش این است که آن شتر قرار است از صاحبش «دادخواهی کند» و او باید خود را برای این دادخواهی آماده کند. بر این اساس این‌جا منظور از واژه «غداً» نیز «قیامت» است، زیرا منطقاً آن شتر در قیامت امکان دادخواهی کردن می‌یابد. با توجه به شبکه معانی واژه‌ها در بافت این جمله، برای «مَرُّوهُ» نیز می‌توان ترجمه‌ای متناسب با جمله در نظر گرفت: «پیامبر (ص) ماده‌شتری را با زانوهای بسته دید که بارش بر پشتش بود؛ فرمود: صاحبش کجاست؟ به او خبر دهید که باید برای دادخواهی (از جانب این شتر) فردا (ی قیامت) آماده شود».

|                                                         |                           |
|---------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه پنجم: ۲ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۹۵ % |
|---------------------------------------------------------|---------------------------|

خطاهای زبانشناختی مترجمان نوآموز در سطحی دیگر ممکن است به انتقال روابط معنایی میان واژه‌ها در ساخت دستوری جمله مربوط شود. به عبارت دیگر در این سطح از خطا معانی خاصی که از روابط میان واژه‌ها در ساخت روایت تولید می‌شود، به درستی در ترجمه منتقل نمی‌شوند. مثلاً درباره حمد خداوند متعال در روایت است: «أَحْمَدُهُ

استِخْلَاصاً لَهُ بِهِ.» (همان، ج ۸۲: ۲۴۹). نکته‌ای ساده در ساخت دستوری این جمله که دانشجویان عمدتاً در ترجمه‌های خود لحاظ می‌کنند، این است که مصدر «استِخْلَاصاً» نقش نحوی مفعول‌له را در ساخت جمله دارد و به گونه‌ای ترجمه می‌شود که دلیل فعل «أَحْمَدُ» را بیان کند. اما چالش ترجمه روایت در این است که پس از «استِخْلَاصاً» هم «لَهُ» آمده و هم «بِهِ». در ساخت این جمله، «استِخْلَاصاً» در همنشینی با «لِ» معنای «خلوص و رزیدن برای کسی» و در همنشینی با «بِ» معنای «رهایی جویی به واسطه کسی» می‌دهد. لذا در این جمله دو مفهوم متفاوت از ارتباط دو حرف جر با یک مصدر تولید می‌شود.

اما مترجمان نوآموز عمدتاً در ترجمه این روایت فقط معنای حاصل از رابطه «استِخْلَاصاً» با «لَهُ» را منتقل و ترجمه‌ای شبیه به این ارائه کرده‌اند: «او را حمد می‌گویم تا برای او و به او اخلاص و رزم». طبعاً در چنین ترجمه‌ای معنای دومی که این مصدر در ساخت جمله تولید کرده، نادیده گرفته شده است. حال آن‌که با توجه به روابط میان واژه‌ها در ساخت جمله باید هر دو معنا در ترجمه منتقل شود، مثلاً: «او را حمد می‌گویم تا به او اخلاص و رزم و در پناه او رهایی یابم».

|                                                        |                           |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه ششم: ۰ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۱۰۰٪ |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|

|                                                           |                                 |
|-----------------------------------------------------------|---------------------------------|
| تعداد کل ترجمه‌های موفق در ۶ نمونه: ۶۶ مورد (از ۲۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل محور: ۷۲/۵٪ |
|-----------------------------------------------------------|---------------------------------|

در مجموع، دلیل اصلی خطاهای زبان‌شناختی این است که مترجمان نوآموز در

رویاریویی با روایاتی که ساخت زبانی پیچیده‌ای دارند، نمی‌توانند معنای دقیق عناصر زبانی در بافت متن اصلی را دریابند و یا نمی‌توانند با انتخاب معادل‌های دقیق و مناسب در زبان مقصد، معنای متن اصلی را به درستی در ترجمه منتقل کنند، لذا ترجمه آن‌ها از نظر دلالت زبانی دچار نابسندگی و عدم تعادل با متن اصلی می‌شود. بر این اساس برای اصلاح خطاهای زبان‌شناختی، مترجمان نوآموز باید ساخت زبانی جمله‌ها در متن روایات را به طور کامل تحلیل کنند تا با قرائت و فهمی صحیح از عناصر سازنده جمله‌ها، ابتدا دلالت‌های دقیق آن‌ها را در جمله‌های روایات دریابند و سپس برای انتقال این دلالت‌ها در متن ترجمه، معادل‌های مناسب انتخاب کنند.

### ۳-۴- خطاهای مختص نوع متن در ترجمه

سه طبقه قبلی از خطاهای ترجمه چالش‌هایی عام بودند که ممکن است در ترجمه هر نوع متنی بروز کنند و البته در ترجمه روایات و احادیث نیز لغزش‌گاه‌هایی جدی پیش روی مترجمان به وجود می‌آورند. اما گذشته از خطاهایی که به سبب این سه دسته چالش در ترجمه‌های مترجمان نوآموز از متون روایات و احادیث رخ می‌دهند، برخی خطاهای آنان نیز ریشه در چالش‌هایی دارد که در این نوع متون نمودی ویژه دارند. نورد چنین خطاهایی را «خطاهای مختص نوع متن» می‌نامد که به مشکلات برخاسته از ویژگی‌های نوعی خاص از متون مربوط می‌شود. از این منظر در متون روایات و احادیث عناصری وجود دارند که ترجمه آن‌ها منوط به فهم و انتقال معنای این عناصر در گفتمان این نوع خاص از متن است.

از جمله بارزترین این عناصر، نام‌هایی هستند که در گفتمان احادیث و روایات دلالت‌هایی اصطلاحی فراتر از دلالت‌های لغوی‌شان دارند و ترجمه آن‌ها منوط به انتقال این

دلالت‌های اصطلاحی به زبان مقصد است. چنین نام‌هایی گرچه به شخص یا چیز مشخصی اشاره دارند، اما اسم عَلَم نیستند که صرفاً برای نامیدن به کار روند، بلکه در ورای خود معنایی وصفی دارند که نظر به آن وصف، از مُشارٌ‌إلیه به طور اصطلاحی یاد می‌کنند. نمونه‌ای از این نام‌های اصطلاحی، «العالم» در این روایت است: «سَأَلْتُ الْعَالِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَزْهَدِ النَّاسِ.» (همان، ج ۶۷: ۳۱۵). مترجمان نوآموز با دیدن عبارت «عليه السلام» دریافته‌اند که منظور از «العالم» باید امام معصوم باشد. اما چون مصداق این وصف را نمی‌دانسته‌اند، عمدتاً یا خود «عالم» را در ترجمه آورده‌اند یا ترجمه لغوی آن یعنی «دانا، خردمند» را و مثلاً نوشته‌اند: «از عالم علیه السلام (یا از دانا علیه السلام) درباره زاهدترین مردم پرسیدم».

اما نکته این جاست که این وصف وقتی در روایات به طور مطلق و بدون قرینه می‌آید، به طور اصطلاحی غالباً به امام موسی بن جعفر (ع) اشاره دارد و فهم این موضوع، نیاز به آشنایی با این دلالت در گفتمان ویژه روایات دارد. چنین معنایی برای صفت «العالم» طبعاً نمی‌تواند معنایی عام برای این واژه باشد؛ بلکه این معنای خاص به متون احادیث و روایات اختصاص دارد. حال اگر مترجم دلالت ویژه این وصف در این نوع خاص از متن را نداند، ترجمه وی در انتقال معنای آن نابسنده خواهد بود. بنابراین در چنین مواردی ابتدا باید منظور از این نام را در فضای ویژه روایات دریافت؛ سپس می‌توان آن را در فارسی معادل‌یابی کرد تا دلالت اصطلاحی‌اش حفظ شود و همچنین منظور از آن را نیز با توضیح مشخص کرد: «از امام دانا (حضرت موسی بن جعفر (ع)) درباره زاهدترین مردم پرسیدم».

|                                                        |                           |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه اول: ۰ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۱۰۰٪ |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|

نمونه‌ای دیگر از این موضوع در پاسخی از امام جعفر صادق (ع) به یک پرسش آمده: «هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ (ص) مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَمَا رَأَى إِبْرَاهِيمُ (ع) ؟ قَالَ: نَعَمْ وَصَاحِبُكُمْ.» (همان، ج ۲۶: ۱۱۵). در این روایت از حضرت پرسیده شده که «آیا حضرت محمد (ص) مثل حضرت ابراهیم (ع) ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید؟» آن‌گاه ایشان تأیید می‌کند و می‌فرماید که «صاحب» شما نیز دیده است. مترجمان نوآموز با همان رویکرد لغوی به واژه، عمدتاً چنین ترجمه‌ای از پاسخ حضرت ارائه کرده‌اند: «بله و همچنین صاحب شما».

طبعاً در این‌جا منظور از نام وصفی «صاحب» حضرت علی (ع) است و این معنا با توجه به گفتمان ویژه احادیث دریافته می‌شود. به خصوص که اولاً به لحاظ تاریخی حضرت علی (ع) همراه و یاور پیامبر (ص) بوده و ثانیاً تأکید بر جایگاه خاص ایشان در دین اسلام از ویژگی‌های اساسی در گفتمان احادیث است. در ترجمه‌ای موفق از چنین نمونه‌ای مثلاً می‌توان از وصفی استفاده کرد که در زبان فارسی برای دلالت بر حضرت علی (ع) رواج دارد و نوشت: «بله، و همچنین مولای شما (ع)». پس این‌جا صرفاً با انتخاب یک نام اصطلاحی مناسب، می‌توان مطمئن بود که مخاطب منظور را از بافت سخن درمی‌یابد؛ با این حال می‌توان باز توضیح هم افزود: «... مولای شما (حضرت علی (ع))».

|                                                        |                            |
|--------------------------------------------------------|----------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه دوم: ۹ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۷۷/۵٪ |
|--------------------------------------------------------|----------------------------|

نمونه‌ای دیگر روایتی است از امام جعفر صادق (ع): «كَذَبَ الْمُؤَقَّتُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيمَا مَضَى، وَلَا نُوقَّتُ فِيمَا يُسْتَقْبَلُ.» (همان، ج ۵۲: ۱۰۳). شاهد بحث در این نمونه واژه «المُوقَّتُونَ» است که اسم فاعل از مصدر «توقیت» به معنای «تعیین کردن زمان» می‌باشد و

البته در ادامه روایت فعل‌های ماضی و مضارع از این مصدر نیز آمده است. مترجمان نوآموز در ارائه ترجمه‌ای موفق از این واژه ناکام مانده‌اند، زیرا معنای اصطلاحی‌اش در بافت روایت را نمی‌دانسته‌اند.

این‌جا باید دانست که این روایت، نمونه‌ای از مجموعه روایت‌های مربوط به ظهور ولی عصر عج است و در این گفتمان واژه «المُؤَقَّتُونَ» به طور اصطلاحی دلالت بر کسانی دارد که «برای ظهور» وقت تعیین می‌کنند. بر این اساس در چنین موردی نیز ترجمه‌ای بسنده است که بتواند معنای اصطلاحی مدّ نظر در گفتمان ویژه روایت را منتقل کند؛ مثلاً: «کسانی که (برای ظهور) زمان تعیین می‌کنند، دروغ گفته‌اند؛ ما در گذشته زمان تعیین نکرده‌ایم و در آینده نیز تعیین نمی‌کنیم.» البته باز گاهی منظور از واژه در بافت روایت مشخص است و این می‌تواند مترجم را از توضیح بی‌نیاز کند؛ مثلاً «وَأَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ وَكَذَبَ الْوَقَاتُونَ.» (همان، ج ۵۳، ۱۸۱)، «الْوَقَاتُونَ»، اسم مبالغه از ریشه «وقت»، در این بافت نیز همان معنای اصطلاحی «المُؤَقَّتُونَ» را دارد، اما این‌جا ابتدای سخن منظور را روشن می‌سازد: «اما ظهور فرج به اراده خداوند است و کسانی که زمان تعیین می‌کنند، دروغ گفته‌اند.» (نمونه آخر به دانشجویان ارائه نشده و صرفاً برای تبیین موضوع این‌جا افزوده شده است.)

|                                                        |                           |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه سوم: ۰ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۱۰۰٪ |
|--------------------------------------------------------|---------------------------|

نمونه‌ای دشوارتر واژه «المُثَلَّثُ» در روایت بعدی است که باز مترجمان نوآموز در معادل‌یابی برای آن ناکام مانده‌اند: «قَالَ النَّبِيُّ: شَرُّ النَّاسِ الْمُثَلَّثُ، قِيلَ وَمَا الْمُثَلَّثُ، قَالَ:

الذي يسعى بأخيه إلى السلطان.» (همان، ج ۷۲: ۲۶۶). در این جا پیامبر (ص) بدترین مردم را «المُثَلَّث» معرفی می‌کند و او را کسی می‌داند که نزد حاکم از برادرش سخن‌چینی می‌کند. در لسان العرب ذیل ماده «ثَلَث» آمده: «المُثَلَّثُ يَعْنِي السَّاعِي بِأَخِيهِ إِلَى السُّلْطَانِ يُهْلِكُ ثَلَاثَةً: نَفْسَهُ وَأَخَاهُ وَإِمَامَهُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۲۵)، «المُثَلَّثُ» یعنی کسی که از برادرش نزد حاکم سخن‌چینی می‌کند و سه نفر را به هلاکت می‌اندازد: خودش را، برادرش را و پیشوایش را. نکته قابل توجه در این نمونه این‌جاست که در واژه‌نامه لسان العرب نیز دلالت این واژه در بافتی شبیه به همین روایت توضیح داده شده است. بنابراین در معادل‌یابی برای این واژه نمی‌توان به این تحلیل لغوی اکتفا کرد که این نام، اسم فاعل در باب «تفعیل» از «ثَلَّثَ، يُثَلِّثُ، تَثْلِثُ» به معنای «سه‌گانه کردن» است. بلکه باید معنای اصطلاحی آن در بافت روایت را منتقل کرد.

اما آنچه که ترجمه این نمونه را دشوارتر از موارد قبلی می‌کند آن است که این واژه را نمی‌توان به سادگی نمونه‌های قبل در فارسی با نامی اصطلاحی معادل‌یابی کرد. بنابراین در این جا می‌توان از ترجمه توضیحی بهره برد: «پیامبر (ص) فرمود: بدترین مردم، کسی است که به سه نفر لطمه می‌زند. عرض شد: او چه کسی است؟ فرمود: کسی که نزد حاکم از برادرش سخن‌چینی می‌کند.» اما باز چنین ترجمه‌ای حالتی معماگونه پیدا می‌کند؛ زیرا فهم منظور از آن «سه نفر» نیاز به اندیشیدن و پردازش جمله پیامبر (ص) دارد. حال برای وضوح منظور در ترجمه باز هم ترجمه توضیحی گره‌گشاست: «... کسی که نزد حاکم از برادرش سخن‌چینی می‌کند. (این گونه به خودش، برادرش و حاکم لطمه می‌زند)». به هر روی در این محور نیز آنچه اهمیت دارد، توجه مترجم به عناصری از متن است که انتقال معنای آن‌ها در ترجمه مستلزم آن است که وی کارکرد و دلالت ویژه آن‌ها در گفتمان احادیث و روایات

را دریابد و با اتخاذ روشی مناسب در ترجمه هر نمونه، دلالت دقیق این عناصر را در متن مقصد منتقل کند.

|                                                          |                           |
|----------------------------------------------------------|---------------------------|
| تعداد ترجمه‌های موفق از نمونه چهارم: ۰ مورد (از ۴۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل: ۱۰۰٪ |
|----------------------------------------------------------|---------------------------|

|                                                          |                                 |
|----------------------------------------------------------|---------------------------------|
| تعداد کل ترجمه‌های موفق در ۴ نمونه: ۹ مورد (از ۱۶۰ مورد) | درصد وقوع خطا در کل محور: ۹۴٫۳٪ |
|----------------------------------------------------------|---------------------------------|

در مجموع، دلیل اصلی خطاهای مختص نوع متن، بی‌توجهی مترجمان نوآموز به این نکته است که برخی واژگان و عبارات در گفتمان مخصوص احادیث و روایات دلالت‌های خاصی دارند که با دلالت‌های اولیه و عمومی آن‌ها تفاوت دارد. بدین سبب آن‌ها نمی‌توانند معنای مخصوصی را که برخی عناصر در متون روایات و احادیث دارند، دریابند و به متن ترجمه منتقل کنند؛ لذا ترجمه‌شان در انتقال معنای عناصر مختص متن نابسند می‌شود. برای اصلاح این نوع خطا ترجمه‌آموزان باید این احتمال را در نظر داشته باشند که برخی عناصر در روایات ممکن است در گفتمان ویژه این نوع متون دلالتی خاص داشته باشند. لذا وقتی در متن به عناصری برمی‌خورند که معنای لغوی‌شان نامربوط یا مبهم به نظر می‌رسد، باید احتمالی را که ذکر شد در نظر بگیرند و برای درک معنای عناصر مختص به گفتمان روایات به جستجوی معانی تخصصی بپردازند.

### نتیجه‌گیری

بر مبنای الگویی که کریستین نورد برای طبقه‌بندی خطاهای ترجمه ارائه کرده است، خطاهای مترجمان نوآموز در ترجمه احادیث و روایات را می‌توان در چهار نوع خطا دسته-

بندی کرد: منظورشناختی، فرهنگی، زبان‌شناختی و مختصّ نوع متن. این مطالعه نشان داد که چهار نوع خطای مذکور در ترجمه‌های ۴۰ مترجم نوآموز به این ترتیب بسامد وقوع داشته‌اند: خطاهای منظورشناختی (۹۸۳٪)، خطاهای مختصّ نوع متن (۹۴/۳٪)، خطاهای زبان‌شناختی (۷۲/۵٪) و خطاهای فرهنگی (۵۵٪).

دلیل خطاهای منظورشناختی این است که مترجمان نوآموز به بازسازی روابط منطقی میان جمله‌ها برای تولید متنی منسجم در ترجمه توجه نمی‌کنند. برای اصلاح این نوع خطا باید در آموزش ترجمه به واحدهای بزرگتر از جمله در متن بیشتر توجه شود تا ترجمه‌آموزان بازسازی روابط منطقی متنوعی را میان جمله‌های گوناگون در روایات تمرین کنند. دلیل خطاهای مختصّ نوع متن نیز این است که ترجمه‌آموزان با عناصری که در گفتمان ویژه روایات دلالت‌های اختصاصی دارند، آشنا نیستند. برای اصلاح این نوع خطا باید در آموزش ترجمه به شناسایی مؤلفه‌های تخصصی در گفتمان روایات پرداخته شود تا بتوان ترجمه‌آموزان را با این مؤلفه‌ها و شیوه‌های ترجمه‌شان آشنا کرد. دلیل خطاهای زبان‌شناختی نیز ضعف توانش زبانی ترجمه‌آموزان است که به ویژه در ترجمه روایاتی که ساخت زبانی پیچیده دارند آشکار می‌شود. برای اصلاح این خطاها باید در آموزش ترجمه از روایت‌هایی با انواع ساخت‌های زبانی پیچیده استفاده شود تا ترجمه‌آموز حلّ انواع پیچیدگی‌های زبانی در ترجمه را تمرین کند. پس دلیل خطاهای فرهنگی، بی‌توجهی ترجمه‌آموزان به دلالت‌های فرهنگی تعابیر و تفاوت این دلالت‌ها میان دو جامعه زبانی است. برای اصلاح این خطاها باید در آموزش ترجمه از روایاتی استفاده کرد که تعابیر فرهنگی و عناصر فرهنگ‌محور متنوعی دربر دارند؛ به ویژه تعابیر و عناصری که دلالت فرهنگی‌شان با اکتفا به دلالت لغوی‌شان قابل فهم نیست. بی‌شک برای ارتقای مهارت مترجمان نوآموز در ترجمه احادیث

و روایات بهترین روش، آموزش متن محور براساس تمرین های عملی گوناگون و طبقه بندی شده است.

## منابع فارسی

۱. البرزی، پرویز، *مبانی زبان شناسی متن*، تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۶ش).
۲. خزاعی فرید، علی؛ پاکار، الناز، «معرفی الگویی جهت ارزیابی کیفیت ترجمه و توصیف دو شیوه اظهارنظر در کلاس های آموزش ترجمه»، *مجله پژوهش های زبان شناسی*، شماره ۱، (ص) ۶۶-۵۳، (۱۳۹۱ش).
۳. عربی، مینا؛ رستم پور ملکی، رقیه، «آسیب شناسی توانش ترجمه دانشجویان کارشناسی زبان و ادبیات عربی و تدریس ترجمه عربی-فارسی و برعکس با تکیه بر روش تحلیل خطا» *دوفصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۲۰، (ص) ۳۳۰-۳۰۱، (۱۳۹۸ش).
۴. عربی، مینا؛ رستم پور ملکی، رقیه، «خطاهای ترجمه دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی و راهکارهای رفع آن؛ با تکیه بر روش تجزیه و تحلیل خطا»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، شماره ۵، (ص) ۱۸۱-۱۵۷، (۱۳۹۸ش).
۵. گردد، استیون پیت، *تجزیه و تحلیل خطا و زبان بینابین*، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما، (۱۳۸۱ش).
۶. نورد، کریستین، *ترجمه؛ فعالیتی هدفمند*، ترجمه مژگان سلمانی، تهران: اسم، (۱۳۹۶ش).
۷. **منابع عربی**
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۳ق).
۹. بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله، *عوامل العلوم والمعارف والأحوال*، قم: مؤسسة الإمام المهدی (ع)، (۱۴۱۵ق).
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت: دار إحياء

التراث العربی، (۱۴۰۳ق).

۱۱. زارع، ساجد؛ گنجی، نرگس؛ جلالی، مریم؛ میرشاه جعفری، سید ابراهیم، «دراسة أخطاء الترجمة لدى متعلمي اللغة العربية في المدارس الإيرانية»، *مجلة بحوث في اللغة العربية*، شماره ۱۹، صص ۲۲-۱۵، (۱۳۹۷ش).
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بیروت: دار المرتضی، (۱۴۲۷ق).
۱۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۰۳ق).
۱۴. مختار، أحمد عمر، *علم الدلالة*، القاهرة: عالم الكتب، (۱۹۹۸م).
۱۵. الهلالي، سليم بن قيس، *كتاب سليم بن قيس الهلالي*، قم: دليل ما، (۱۳۸۱ش).